

## محور جغرافیایی تاریخ

ترجمه مقاله ۱۹۰۴ هافورد مکیندر درباره اهمیت جغرافیای سیاسی

مترجم: روح الله جعفری<sup>۱</sup>

منتشر شده در وبسایت علم و سیاست (ScienceandPolitics.net)

اشاره: مقاله پیش رو<sup>۲</sup>، مقاله مهمی از هافورد مکیندر با عنوان «محور جغرافیایی تاریخ» است. او در این مقاله که به سال ۱۹۰۴ ارائه شده، ضمن آنکه جغرافیای سیاسی را به عنوان درکی ضروری در هر تحلیل سیاسی مطرح می‌کند، انگلستان را بر آن می‌دارد تا استراتژی دریای پایه خود را متناسب با آنچه «هارتلند جهان» می‌نامد تغییر دهد. جدا از محتوای تحلیل سیاسی مکیندر، شیوه او در توجه به حدود جغرافیایی در سیاست مهم است؛ اینکه چگونه نیروهای سیاسی در کشاکش خودشان جغرافیا را می‌سازند و از جغرافیا متاثر می‌شوند. هرچند در تحلیل مکیندر تاثیر عناصر اقتصادی کم‌رنگ است اما شیوه تحلیل او جا را برای توجه عمیق به اقتصاد باز گذاشته است. همچنین مهم است که با تاکیدی که او بر روی اوراسیا و خطر اتحاد آن برای انگلستان دارد یکبار اتفاقات اخیر در اوکراین را دوباره مورد تحلیل قرار دهیم.

آنگاه که مورخان در آینده‌ای دور به قرون متمادی گذشته نظر افکنند؛ قرونی که ما اکنون سپری می‌کنیم و آن دوره را فشرده ببینند، همانطور که ما امروزه سلسله‌های مصر را چنین می‌بینیم، ممکن است ۴۰۰ سال گذشته را به عنوان دوران کلمبی<sup>۳</sup> توصیف کنند و بگویند که این دوره بلافاصله پس از ۱۹۰۰ پایان گرفت. اخیرا، صحبت از اکتشافات جغرافیایی تقریبا به امری عادی و پیش‌پا افتاده تبدیل شده است و بنابراین ضروری است جغرافیا به مطالعاتی مشتاقانه<sup>۴</sup> و هم‌پیوند با فلسفه معطوف شود. در طی ۴۰۰ سال گذشته طرح کلی نقشه جهان با دقت تقریبی، تکمیل شده و حتی در مناطق قطبی نیز سفرهای نانسن و اسکات<sup>۵</sup> آخرین احتمال کشف‌های چشمگیر را بسیار کاهش داده است؛ اما

۱. دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی و پژوهشگر پژوهشکده اندیشه دفاعی.

<sup>۲</sup> Mackinder, H.J. "The geographical pivot of history". The Geographical Journal, 1904, 23, pp. 421-37. Available online as Mackinder, H.J. "The Geographical Pivot of History", in Democratic Ideals and Reality, Washington, DC: National Defence University Press, 1996, pp. 175-194.

<sup>۳</sup> ترجمه این مقاله، پیش از این در شماره هفتم فصلنامه نوین‌یاد با مشارکت موسسه علم و سیاست اشراق، منتشر شده بود.

<sup>۴</sup> از نظر مکیندر، کشورهای اروپای غربی با استفاده از نیروی دریایی برای اکتشاف، تجارت و امپراتوری‌سازی خارج از مرزهایشان، نقشه جهان را به شکل قابل توجهی گسترش دادند؛ وی این دوران را در ادامه تلاش‌های اکتشافی کریستف کلمب، دوران کلمبی نامید.

<sup>۵</sup> intensive

<sup>۶</sup> Nansen and Scott

شایسته است که آغاز قرن بیستم را به عنوان پایان یک دوره بزرگ تاریخی بنامیم، نه صرفاً به دلیل این دستاورد، هرچند که بزرگ است. مُبلخ، فاتح، کشاورز، معدنکار و اخیراً مهندس، ردپای سیاحان را آن قدر دقیق دنبال کرده‌اند که سرحدات دوردست جهان، قبل از اینکه بخواهیم تصریح کنیم که تملک سیاسی آن نیز تقریباً کامل است، با دقت بالایی آشکار و نمایان شده است. در اروپا، آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی، آفریقا و استرالیا به سختی می‌توان منطقه‌ای یافت که ادعای مالکیت بر آن نشده باشد، مگر اینکه چنین دعوایی در نتیجه جنگ بین قدرت‌های متمدن یا نیمه‌متمدن باشد. حتی در آسیا احتمالاً شاهد آخرین حرکات بازی هستیم که اولین بار توسط سوارکاران قزاق و کشتی‌های واسکودوگاما انجام شد. به‌طور کلی، ما می‌توانیم دوران کلمبی را با عصر قبل از آن مقایسه کنیم و ویژگی اساسی آن را گسترش اروپا در برابر مقاومت‌های تقریباً ناچیز توصیف نماییم؛ این درحالی است که مسیحیت قرون وسطایی به منطقه محدودی نفوذ می‌کرد و همواره از سوی بربریت خارجی مورد تهدید واقع می‌شد.

از این پس یعنی در عصر پساکلمبی، ما دوباره با یک سیستم سیاسی بسته روبرو هستیم و این خود یک سیستم در گستره جهانی خواهد بود. هر اتفاق و حرکتی در بین نیروهای اجتماعی رخ دهد (به‌جای اینکه در یک مدار حاشیه‌ای و در فضای ناشناخته و آشفتگی وحشیانه پراکنده شود)، به شدیدترین وجه در آن سوی کره زمین بازتاب و انعکاس خواهد یافت و عناصر ضعیف موجود در ارگانیزم سیاسی و اقتصادی جهان در نتیجه آن متلاشی خواهند شد؛ تفاوت اثر زیادی در برخورد توپ جنگی به یک خاکریز و برخورد آن به یک فضای محصور و مثلاً ساختارهای محکم یک بنای بزرگ یا کشتی وجود دارد. احتمالاً آگاهی نسبی از این واقعیت، باعث جلب توجه بسیاری از دولت‌مردان در اقصی نقاط جهان از گسترش قلمرو تا مبارزه برای کارایی نسبی شده است؛ بنابراین برای من روشن است که در دهه اخیر برای اولین بار در موقعیتی واقع هستیم که سعی می‌کنیم با درجاتی از پختگی، همبستگی بین تعمیم‌های بزرگ‌تر جغرافیایی و تاریخی را نشان دهیم. برای اولین بار می‌توانیم چیزی از نسبت واقعی ویژگی‌ها و رویدادها را در صحنه کل جهان درک کنیم و به دنبال فرمولی باشیم که درجاتی از جنبه‌های خاص علل جغرافیایی در تاریخ جهانی را بیان کند. اگر خوش‌اقبال باشیم، این فرمول باید دارای ارزش عملی باشد تا برخی از نیروهای رقیب در سیاست‌های بین‌المللی فعلی را مورد بررسی قرار دهد. عبارت آشنا در مورد حرکت غرب به سمت امپراتوری شدن در نوع خود یک تلاش تجربی و پراکنده است. هدفم امروز ارائه توصیف آن دسته از ویژگی‌های فیزیکی جهان است که معتقدم بیش‌ترین اجبار را بر کنش انسانی داشته است و برخی از مراحل اصلی تاریخ را به‌عنوان پیوند ارگانیک با آن‌ها ارائه می‌دهم حتی در اعصاری که از نظر جغرافیایی ناشناخته بودند. هدفم بحث در مورد تأثیر این یا آن نوع ویژگی یا انجام مطالعه در جغرافیای منطقه‌ای در آن زمان نخواهد بود، بلکه هدفم قرار دادن تاریخ بشر به‌عنوان بخشی از زندگی ارگانیزم‌های جهانی است. می‌دانم که فقط می‌توانم به یک جنبه از حقیقت دست یابم و میلی برای گام‌نهادن در ماتریالیسم

مفرط ندارم. اگرچه انسان و نه طبیعت، آغازگر است اما طبیعت در مقیاس وسیعی کنترل می‌کند. دغدغه من بیش از علل تاریخ جهانی، کنترل عمومی فیزیکی است. بدیهی است که فقط می‌توان به اولین تقریب به حقیقت امیدوار بود، من در برابر منتقدان خود فروتن خواهم بود.

پروفسور فریمن معتقد است که تنها تاریخ حائز اهمیت، تاریخ نژادهای مدیترانه‌ای و اروپایی است. به یک معنا، این حرف درست است، زیرا این نژادها ایده‌هایی را خلق نموده‌اند که وارثان یونان و روم را در سراسر جهان مسلط ساخته است. با این حال، به معنای دیگر و بسیار مهم، چنین برداشتی، جزم‌اندیشی ایجاد می‌کند. ایده‌هایی که به یک ملت شکل می‌دهند (در برابر گروه بزرگی از جانوران انسانی<sup>۱</sup>)، معمولا تحت فشار یک مصیبت مشترک و همچنین تحت یک ضرورت مشترک مقاومت در برابر نیروی خارجی، پذیرفته شده‌اند. ایده انگلستان پس از غلبه فاتحان دانمارکی و نرماندی تبدیل به هفت پادشاهی<sup>۲</sup> شد؛ ایده فرانسه توسط هانس‌ها در نبرد شالون<sup>۳</sup> و در جنگ صدساله با انگلیس در رقابت با فرانک‌ها، گوت‌ها و رومی‌ها تحمیل شد؛ ایده مسیحیت از آزار و اذیت رومی‌ها متولد شد و با جنگ‌های صلیبی به بلوغ رسید؛ ایده ایالات متحده پذیرفته شد از آنجا که میهن‌پرستی محلی به خاطر جنگ طولانی استقلال رنجور شد؛ ایده امپراتوری آلمان تنها پس از مبارزه علیه فرانسه و در دوستی با آلمان شمالی با اکراه در آلمان جنوبی پذیرفته شد. آنچه من به عنوان مفهوم ادبی از تاریخ توصیف می‌کنم، که بر ایده‌ها و تمدن حاصل از آنها متمرکز است، مستعد این است که منظر حرکت‌های اساسی‌تری را که معمولا برانگیزاننده و پرورش‌دهنده ایده‌های بزرگ بوده، نادیده بگیرد. شخصیت زننده و متخاصم<sup>۴</sup> کارویژه اجتماعی ارزشمندی در اتحاد دشمنان خود صورت می‌دهد. تحت فشار بربریت خارجی بود که اروپا به تمدن خود دست یافت؛ بنابراین، از شما می‌خواهم برای لحظه‌ای، نگاه به اروپا و تاریخ اروپا را تابع آسیا و تاریخ آسیایی قرار دهید زیرا تمدن اروپا، به معنای واقعی، نتیجه مبارزه عرفی<sup>۵</sup> علیه تاخت‌وتاز آسیا است.

قابل‌توجه‌ترین تمایز در نقشه سیاسی اروپای امروزی به واسطه حوزه وسیعی از روسیه (که نیمی از قاره را شامل می‌شود) و تعدادی از سرزمین‌های کوچک‌تر (که توسط قدرت‌های غربی تصرف شده‌اند) ایجاد شده است. البته از نقطه نظر فیزیکی نیز تمایز مشابهی میان دشت وحشی<sup>۶</sup> شرق و مجموعه غنی کوه‌ها و دره‌ها، جزایر و شبه‌جزیره‌ها

1. human animals

2. Heptarchy

3. Chalons

4. repellent

5. secular struggle

به نظر می‌رسد مکیندر تلاش می‌کند تا با این اصطلاح این جنگ‌ها را از جنگ‌های مذهبی و مشخصا صلیبی متمایز نماید.

6. unbroken lowland

وجود دارد که با همدیگر، مابقی این بخش از جهان را تشکیل می‌دهند. در نگاه اول، به نظر می‌رسد که در این واقعیت‌های آشنا، همبستگی بین محیط طبیعی و سازمان سیاسی وجود دارد و به قدری آشکار است که توصیفش دشوار نیست؛ به‌ویژه وقتی به این توجه کنیم که سرتاسر دشت روسیه، زمستانی سرد و تابستانی گرم دارد؛ بدین ترتیب شرایط زیست انسان به‌طور فزاینده‌ای یکنواخت می‌شود. با وجود این، یکسری نقشه‌های تاریخی، مانند آنچه در اطلس آکسفورد موجود است، این واقعیت را آشکار می‌سازد که انطباق تقریبی<sup>۱</sup> روسیه اروپایی با دشت شرقی اروپا نه تنها موضوع صد سال اخیر است، بلکه در تمام دوره‌های پیشین به‌طور مداوم ادعاهایی درباره‌ی گرایش کاملاً متفاوتی در گروه‌بندی سیاسی تکرار می‌شده است. معمولاً دو گروه از دولت‌ها<sup>۲</sup>، سرزمین را به دو نظام سیاسی شمالی و جنوبی تقسیم می‌کردند. واقعیت این است که نقشه‌ی کوه‌نگاری<sup>۳</sup>، تمایز فیزیکی خاصی که تا همین اواخر حرکت و استقرار انسان را در روسیه کنترل نموده باشد، بیان نمی‌کند. وقتی صفحه‌ی برف زمستانی قسمت شمالی از چهره‌ی وسیع دشت محو می‌شود، پس از آن باران‌هایی جاری می‌شود که حداکثر در ماه مه و ژوئن در کنار دریای سیاه اتفاق می‌افتد، اما در نزدیکی دریای بالتیک و دریای سفید، بارش باران به جولای و آگوست موکول می‌شود. در جنوب، اواخر تابستان دوره‌ی خشکی است. به‌عنوان یک نتیجه‌گیری از این رژیم آب و هوایی، جنگل در شمال و شمال غربی تنها به‌واسطه‌ی مرداب‌ها منقطع شده است درحالی‌که در جنوب و جنوب شرقی، چمنزار استپ بی‌انتهاست و درختان تنها در امتداد رودخانه‌ها ادامه می‌یابند؛ خطی که این دو منطقه را از هم جدا می‌کند به‌طور مورب از انتهای شمالی رشته‌کوه‌های کارپات تا نقطه‌ای نزدیک به محدوده‌ی جنوبی رشته‌کوه‌های اورال به منتهی‌الیه شمالی آن کشیده شده است.

مسکو کمی در شمال این خط یا به‌عبارتی دیگر، در سمت جنگلی قرار دارد. در خارج از روسیه، مرز جنگل بزرگ دقیقاً از طریق مرکز تنگه‌ی اروپا که ۸۰۰ مایل از دریای بالتیک و دریای سیاه فاصله دارد، به سمت غرب کشیده شده است. فراتر از این، در شبه‌جزیره‌ی اروپا، جنگل‌ها در سرتاسر دشت‌های آلمان به سمت شمال گسترش می‌یابد، درحالی‌که زمین‌های استپی در جنوب، استحکامات<sup>۴</sup> بزرگ ترانسیلوانیا در رشته‌کوه‌های کارپات را دور می‌زند و تا دانوب، آنچه ما از مزارع ذرت رومانی امروز می‌دانیم تا دروازه‌های آهنین<sup>۵</sup> امتداد می‌یابد؛ منطقه‌ای جدا شده از استپ‌ها که در زبان محلی پاستاس<sup>۶</sup> شناخته می‌شود (و هم اکنون نیز به‌طور عمده زیر کشت است)، دشت مجارستان را دربرگرفته است و

1. rough coincidence

2. states

3. orographical map

4. bastion

5. Iron Gates

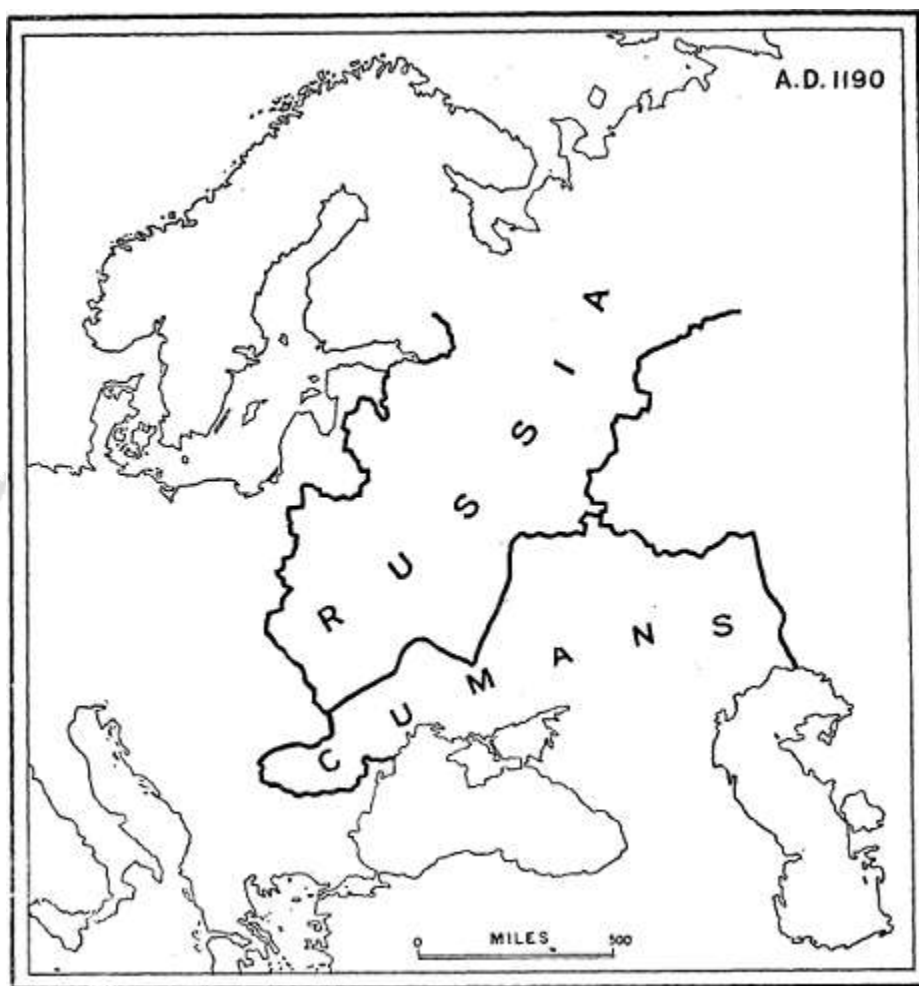
ژرف‌دره‌ای که در آن رود دانوب جاری است و در مرز بین صربستان و رومانی قرار دارد. در این منطقه، رود دانوب رشته‌کوه‌های کارپات جنوبی را از کوه‌پایه‌های شمال غربی کوه‌های بالکان جدا می‌کند.

6. Pusstas

خود محصور در حاشیه جنگلی کوه‌های کارپات و آلپ قرار دارد. در سرتاسر غرب روسیه، به جز در شمال دور، جنگل‌زدایی، زهکشی باتلاق‌ها و کشت و زرع استپ‌ها اخیراً به‌عنوان ویژگی مناظر این مناطق شده است و تا حدود زیادی، تمایزی را که قبلاً اجبار زیادی بر زیست انسان داشت، محو کرده است.



شکل ۱ - اروپای شرقی قبل از قرن نوزدهم



شکل ۲ - تقسیمات سیاسی اروپای شرقی در زمان جنگ سوم صلیبی

از ابتدا روسیه و لهستان کاملاً در میان جنگل واقع بودند. در طی قرن‌های پنجم تا شانزدهم، در یک توالی قابل توجه، مردم کوچنده تاتار، آوار، بلغار، مجار، خزر، پاتزیناک، کومن، مغول، کلموک<sup>۱</sup> از ناحیه استپ از نقاط تورفتگی ناشناخته آسیا، یعنی از دروازه بین کوه‌های اورال و دریای خزر، به این منطقه آمدند. تحت فرمان آتیلا، تاتارها در وسط پاستاس، واقع در منتهی‌الیه دانوبی استپ مستقر شدند و از آنجا ضرباتی را به سمت شمال، غرب و جنوب به مردم ساکن اروپا وارد آوردند. می‌توان بخش عمده‌ای از تاریخ جدید را به عنوان تفسیر تغییرات مستقیم یا غیرمستقیم ناشی از این حملات نوشت.

<sup>۱</sup>. Huns, Avars, Bulgarians, Magyars, Khazars, Patzinaks, Cumans, Mongols, Kalmuks

<sup>۲</sup>. آتیلا که رومیان به او لقب تازیانه خدا داده بودند، از رهبران قوم تاتار بود که از مخوف‌ترین دشمنان امپراتوری غربی و شرقی محسوب می‌شد. وی امپراتوری بزرگی را از رودخانه دانوب تا اورال تشکیل داد.



شکل ۳ - تقسیمات سیاسی اروپای شرقی در دورهٔ چارلز پنجم.

کاملاً ممکن است که انگلوساکسون‌ها<sup>۱</sup> با عبور از دریا، انگلستان را در بریتانیا تاسیس نموده باشند. فرانک‌ها، گوتی‌ها و ساکنان ایالت‌های روم برای اولین بار مجبور شدند شانه‌به‌شانهٔ یکدیگر در میدان نبرد شالون بایستند و نهضت عمومی علیه آسیایی‌ها ایجاد کنند. اینها کسانی هستند که ناخودآگاه، فرانسهٔ جدید را تشکیل دادند. ونیز از تخریب آکونلیا و پادوا تأسیس شد. حتی مقام پاپی اعتبار تعیین‌کننده‌ای بدست آورد که مدیون وساطت موفقیت‌آمیز پاپ لئو با آتیل در میلان بود. چنین نتیجه‌ای برآمده از نقش انبوهی از سوارکاران بی‌رحم و بی‌ایده‌ای بود که به‌طور مستمر بر روی دشت بدون مانع در حرکت و گسترش بودند. چنین بود که چکش بزرگ آسیایی آزادانه و موثر به فضای خالی

<sup>۱</sup>. Angles and Saxons

در اوایل سدهٔ پنجم میلادی سه قبیلهٔ ژرمنی از خاک اروپا گذشتند و به سرزمینی که امروزه انگلستان نام دارد، وارد شدند. نام این سه قبیله انگل‌ها، ساکسون‌ها و جوت‌ها بودند. این قبایل بنا به درخواست بریتون‌ها به انگلستان رفتند. چراکه بریتون‌ها بر این بودند تا به کمک این سه قبیله، برخی از قبایل دشمن را از سرزمین‌شان بیرون کنند.

برخورد می‌کرد. آوارها<sup>۱</sup> به دنبال تاتارها رفتند. به خاطر لشکرکشی شارلمانی<sup>۲</sup>، اتریش تأسیس شد و وین نیز استحکام پیدا کرد. مجار<sup>۳</sup> پس از آن آمد و با یورش بی‌وقفه از پایگاه استپی خود در مجارستان بر اهمیت پایگاه مرزی اتریش افزود، بنابراین تمرکز سیاسی آلمان را به سمت شرق و به حاشیه قلمرو کشاند. بلغارها یک طبقه حاکم در جنوب دانوب ایجاد کردند و نام خود را بر روی نقشه به جا گذاشتند، اگرچه زبان آنها تابع زبان‌های اسلاوی شد. شاید طولانی‌ترین و موثرترین تصرف استپ روسی مربوط به خزرها<sup>۴</sup> باشد که از معاصران جنبش بزرگ جنگجویان مسلمان<sup>۵</sup> بودند: جغرافی‌دانان عرب، کاسپین را دریای خزر می‌دانستند. در پایان، گروه جدیدی از مغولان وارد شدند و در پی آن، روسیه در جنگ‌های شمالی به مدت دو قرن خراج‌گزار خان‌های مغول کیپچاک<sup>۶</sup> یا «استپ» بود و بنابراین توسعه روسیه در زمانی که سایر بخش‌های اروپا به سرعت در حال پیشرفت بود به تعویق افتاد.

لازم به ذکر است که رودخانه‌هایی که از ناحیه جنگل به دریا‌های سیاه و خزر می‌ریزند از میان کل پهنه مسیر استپی کوچ‌نشینان عبور می‌کنند و هر از گاهی در طول مسیر خود، به شکل مقطعی عمود بر حرکت سوارکاران جریان می‌یابند. بدین ترتیب مبلغان مسیحیت یونانی در مسیر کیف از رود دنیپر<sup>۷</sup> به طرف بالا رفتند، همان‌طور که پیش از این، از همان رودخانه، وارنگیان اهل اسکاندیناوی<sup>۸</sup> در مسیر حرکت خود به قسطنطنیه پایین آمده بودند. پیش از آن، گوت‌های توتونیک<sup>۹</sup> برای مدت کوتاهی در دنیستر ظاهر شدند و از سواحل بالتیک در همان جهت جنوب شرقی به اروپا عبور کردند. اما این‌ها دوره‌هایی گذرا هستند که تعمیم گسترده را بی‌اعتبار نمی‌سازند. برای هزار سال یکسری از مردمان اسب‌سوار آسیا از مسیر فاصله وسیع بین کوه‌های اورال و دریای خزر برآمدند و با عبور از فضا‌های باز جنوب روسیه به مجارستان در قلب شبه‌جزیره اروپا حمله بردند. ضرورت شکل‌دهی مقاومت در برابر آن‌ها تاریخ هر یک از مردم بزرگ روس، آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی و یونانی وابسته به روم شرقی را بوجود آورد. اینکه کوچندگان به جای اینکه مخالفان را تحت استبداد وسیع خرد کنند، واکنش سالم و قدرتمندی را برمی‌انگیزند، به این دلیل بود که تحرک قدرت آن‌ها به وسیله استپ‌ها محدود شده بود و ضرورتاً در جنگ‌ها و کوه‌های اطراف متوقف می‌شدند.

<sup>1</sup>. Avars

آوارها از اقوام بومی قفقاز هستند که معمولاً در کوهستان‌های داغستان زندگی می‌کنند.

<sup>2</sup>. Charlemagne

<sup>3</sup>. Magyar

<sup>4</sup>. Khazars

گروهی از اقوام ترک که قسمت وسیعی از جنوب روسیه را از قرن ششم تا یازدهم اشغال کرده و در قرن هشتم به یهودیت روی آوردند.

<sup>5</sup>. Saracen

<sup>6</sup>. Mongol Khans of Kipchak

<sup>7</sup>. Dnieper

<sup>8</sup>. Varangian

نامی که یونانیان به وایکینگ‌ها اطلاق می‌کردند.

<sup>9</sup>. Teutonic Goths



قدرت تحرک رقیب به این دلیل بود که وایکینگ‌ها با قایق تردد می‌کردند. آن‌ها از اسکاندیناوی در سواحل شمالی و جنوبی اروپا پایین می‌آمدند و از طریق رودخانه‌ها تا داخل کشور پیش می‌رفتند؛ اما دامنه عمل آن‌ها محدود بود چراکه فقط در مجاورت آب قدرت موثر داشتند. بنابراین مردم ساکن اروپا بین دو فشار گرفتار شده بودند؛ یکی از سوی کوچ‌نشینان آسیایی از شرق و از سه طرف دیگر نیز توسط دزدان دریایی از جانب دریا گرفتار بودند. ماهیت هیچ‌کدام از این فشارها درهم‌شکننده نبود و از این رو، هر دو برای ساکنان اروپا محرک بودند. قابل توجه اینکه از لحاظ اهمیت تأثیر تکوینی<sup>۱</sup>، اسکاندیناوی‌ها پس از عشایر در رتبه بعدی قرار داشتند؛ با حمله آنها انگلیس و فرانسه مسیر طولانی وحدت‌یابی را آغاز کردند؛ درحالی‌که اتحاد ایتالیا توسط آن‌ها شکست خورد. در اوایل، رم با استفاده از جاده‌های خود نیروی مردم ساکن خود را بسیج کرده بود، اما به تدریج جاده‌های روم خراب شد و تا قرن هجدهم همچنان فرسوده باقی ماند.

این احتمال وجود دارد که حمله تاتارها به هیچ‌وجه اولین رشته از حمله آسیایی نبوده باشد. سکاها بنا به روایت هومری و هرودوتی، شیرمادیان می‌نوشیدند، به همان شیوه آنها زندگی می‌کردند و احتمالاً همان نژادی بودند که بعدها ساکن استپ شدند. عنصر سلتی<sup>۲</sup> در نام رودخانه‌های دون، دونتز، دنیپر، دنیستر و دانوب احتمالاً دلالت بر عبور مردمانی با عادت‌های مشابه هرچند با نژادهای متفاوت دارد. البته بعید نیست که سلت‌ها فقط از سوی جنگل‌های شمالی همانند گوت‌ها و وارنگیان‌های دوره بعد، آمده باشند. با این حال این جمعیت (مردم‌شناسان آن را پهن‌سر<sup>۳</sup> توصیف می‌کنند و از آسیا به سمت غرب و از طریق اروپای مرکزی به فرانسه رانده شدند) که همچون یک گوه بزرگ در میان جمعیت درازسر<sup>۴</sup> شمالی، غربی و جنوبی وارد شدند و شکاف ایجاد کردند، به احتمال زیاد از آسیا برخاسته بودند.

با وجود این، معنای کامل نفوذ آسیا در اروپا تا زمانی که حمله مغول‌ها در قرن پانزدهم صورت نگرفت، قابل تشخیص نیست؛ اما قبل از آنکه نقاط اساسی را در این زمینه تجزیه و تحلیل کنیم، شایسته است که دیدگاه جغرافیایی خود را نسبت به اروپا تغییر دهیم تا بتوانیم جهان قدیم را به طور کامل ملاحظه نماییم. روشن است از آنجا که بارش از دریا مشتق می‌شود، قلب بزرگ‌ترین قسمت زمین نسبتاً خشک خواهد بود؛ بنابراین، ما تعجب نمی‌کنیم که دریاییم دو سوم کل جمعیت جهان در مناطق نسبتاً کوچکی در حاشیه قاره بزرگ اروپا در کنار اقیانوس اطلس و در هند و چین در کنار اقیانوس‌های هند و آرام متمرکز شده‌اند. در کمربند وسیع تقریباً خالی از سکنه، عملاً بدون باران، سرزمین‌های

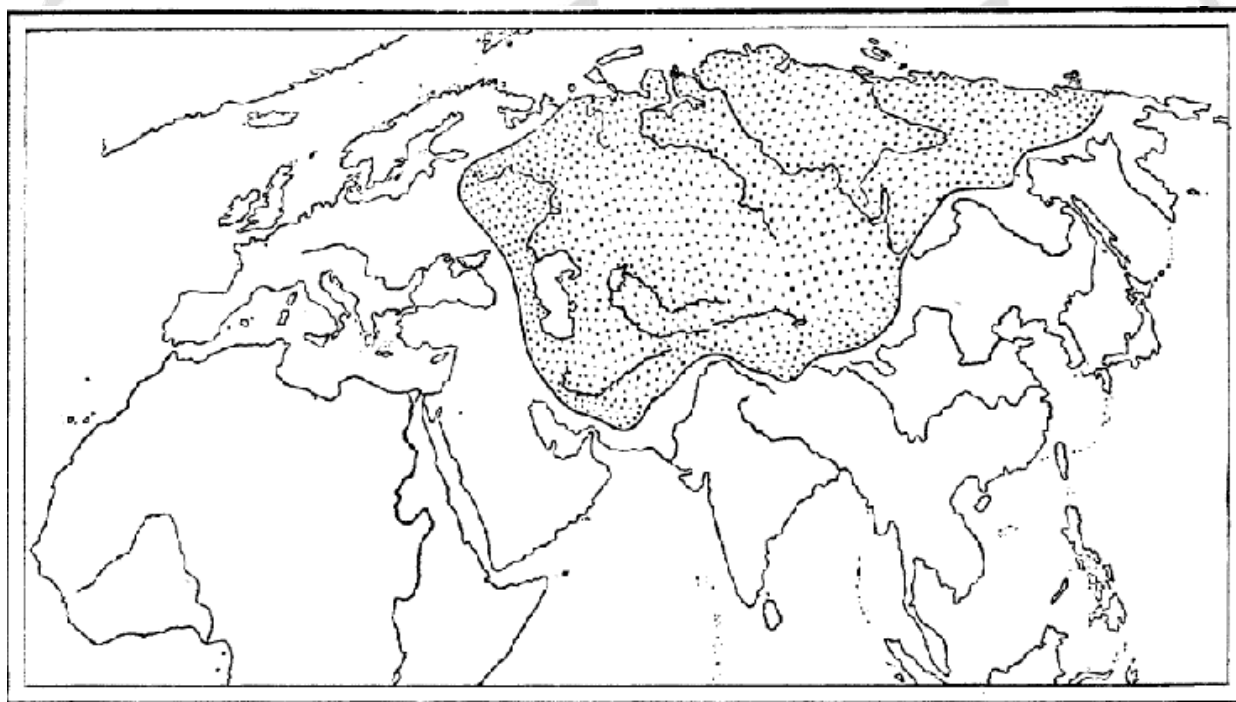
<sup>1</sup>. formative influence

<sup>2</sup>. Celtic element

<sup>3</sup>. Brachy-Cephalic

<sup>4</sup>. Dolico-Cephalic

صحرائی از شمال آفریقا تا عربستان گسترش می‌یابد. آفریقای مرکزی و جنوبی بخش بزرگی از تاریخ به حساب می‌آیند که تقریباً به طور کامل از اروپا و آسیا به همان اندازه آمریکا و استرالیا جدا افتاده بوده‌اند. در واقع، مرز جنوبی اروپا به جای دریای مدیترانه صحراست؛ و همین بیابان است که انسان سیاه‌پوست را از سفیدپوست جدا می‌کند. اگر بیابان‌های صحرا و عربستان را مستثنی نماییم، مساحت سرزمین اوراسیا - بین اقیانوس و بیابان - مشتمل بر ۲۱۰۰۰۰۰۰ مایل مربع، یا نیمی از کل کره زمین است. بیابان‌های جدا افتاده بسیاری در آسیا، از سوریه و ایران به سمت شمال شرقی تا منچوری پراکنده شده‌اند، اما جای پیوسته‌ای که قابل مقایسه با صحرا باشد وجود ندارد. از سوی دیگر، اوراسیا با توزیع آب بسیار چشمگیر از رودخانه شناخته می‌شود. در سراسر بخش عظیمی از مرکز و شمال اوراسیا، رودخانه‌ها به منظور ارتباطات انسان با دنیای خارج عملاً بدون استفاده بوده‌اند. رودخانه‌های ولگا، آمودریا و سیردریا به دریاچه‌های نمک می‌ریزند و رودخانه‌های ابی<sup>۱</sup>، ینی‌سئی<sup>۲</sup> و لنا<sup>۳</sup> به اقیانوس منجمد شمالی سرازیر می‌شوند. این‌ها شش رودخانه بزرگ جهان هستند.



شکل ۱ - حوزه رودخانه‌های قاره‌ای و آرتیک. (پیش‌بینی مساحت مساوی)

1. Obi  
2. Yenisei  
3. Lena

در همان منطقه رودهای کوچک‌تر اما قابل‌توجهی مانند رود تاریم و رود هیرمند وجود دارد، که به همین ترتیب به اقیانوس نمی‌رسند. بنابراین هسته اوراسیا اگرچه پر از لکه‌های بیابانی است اما در مجموع سرزمینی استپی است که مراتع گسترده و در عین حال ناکافی برای کوچ‌نشینان را تأمین می‌کند، و در آن واحه‌های<sup>۱</sup> محدودی از طریق رودخانه تغذیه می‌شوند و کاملاً به واسطه آبراه‌هایی از سوی اقیانوس، نفوذناپذیر شده‌اند. به عبارت دیگر، ما در این منطقه وسیع همه شرایط برای گذران زندگی پراکنده را داریم، که در مجموع، عشایر اسب‌سوار و شترسوار عمده ساکنان آن‌اند. قلمرو آن‌ها از سوی شمال با کمربند وسیعی از جنگل‌ها و تالاب‌های پایین دست قطب شمال محدود می‌شود، جایی که آب‌وهوا برای توسعه سکونتگاه‌های کشاورزی به جز در منتهی‌الیه شرقی و غربی آن، بسیار سخت و دشوار است. در شرق جنگل‌ها به سمت جنوب تا سواحل اقیانوس آرام در سرزمین آمو و منچوری گسترش می‌یابد. به همین منوال در غرب؛ یعنی در اروپای پیشاتاریخی، جنگل پوشش گیاهی غالب منطقه بود. بدین ترتیب، این استپ‌ها که در شمال شرقی، شمال و شمال غربی در یک قاب قرار گرفته‌اند، به طور ممتد ۴۰۰۰ مایل از پاستاس مجارستان تا بیابان گبی منچوری گسترش می‌یابند و به جز در منتهی‌الیه غربی‌شان، رودخانه‌های قابل‌دسترس به اقیانوس وجود ندارد. البته در اینجا ممکن است از تلاش‌هایی که اخیراً برای تجارت در دهانه رودخانه اوبی و نیسی صورت گرفته، غافل شویم. در اروپا، سیبری غربی و ترکستان غربی، زمین‌های استپی در بعضی از نقاط، پایین‌تر از سطح دریا است که بیشتر در شرق مغولستان بر روی فلات گسترش یافته‌اند؛ عبور از یک سطح به سطح دیگر، از روی دامنه‌های برهنه و هموار هارتلند خشک، دشواری و مشکل کمی ایجاد می‌کند.

سرانجام گروهی از مغولانی که تا اواسط قرن چهاردهم به سوی اروپا حمله‌ور شدند، اولین نیروی خود را ۳۰۰۰ مایل دورتر در استپ‌های مرتفع مغولستان گرد آوردند. ویرانی که در طی مدت چند سال در لهستان، سیلیزی<sup>۲</sup>، مجارستان، کرواسی و صربستان ایجاد شد، از دورترین و گذراترین نتیجه حرکت شوک‌آور کوچندگان شرق بود که با نام چنگیزخان همراه بود. درحالی‌که ایل طلایی مغولان<sup>۳</sup> استپ قبچاق را از دریای آرال، در فاصله بین رشته‌های اورال و خزر تا دامنه کوه‌های کارپات اشغال کردند، ایل دیگر مغولان، از جنوب غربی به سمت غرب بین دریای خزر و هندوکش به سمت پایین حرکت کردند و در ایران، بین‌النهرین و حتی در سوریه، قلمرو ایلخان را بنیان نهادند. سپس ایل سوم مغولان به شمال چین حمله کردند و کائای<sup>۴</sup> را فتح نمودند. هند و مانگی<sup>۵</sup>، یا چین جنوبی، برای مدتی در پناه مانع بی‌نظیر تبت

<sup>۱</sup>. Oasis

نقطه حاصلخیز در بیابان که در آن آب یافت می‌شود.

<sup>۲</sup>. سیلیزی منطقه‌ای تاریخی است که در اروپای مرکزی قرار دارد. بخش بزرگی از این منطقه در خاک لهستان و بخش کوچک آن در جمهوری چک و آلمان واقع است.

<sup>۳</sup>. Golden Horde

<sup>۴</sup>. Cathay

<sup>۵</sup>. Mangi

قرار داشت که شاید در دنیا چیزی مشابه آن جز بیابان‌های صحرایی و یخ قطبی چنین کارایی را نداشته باشد؛ اما بعداً، مارکوپولو و تیمور به ترتیب موانع را در مانگی و هند دور زدند. بنابراین اتفاقی که افتاد این بود که تمام حدود و ثغور دنیای قدیم دیر یا زود، نیروی پیش‌رونده‌ای که از استپ سرچشمه می‌گرفت را احساس می‌کرد. روسیه، ایران، هند و چین یا خراج‌گذار مغولان شدند یا در آن‌ها سلسله‌های مغول مورد قبول عامه واقع شد. حتی قدرت اولیه ترک‌ها در آسیای صغیر به مدت نیم‌قرن رو به افول نهاد.

همان طور که اروپا همانند دیگر سرزمین‌های حاشیه‌ای اوراسیا، مورد تهاجم قرار گرفت، چین نیز بیش از یک بار از شمال فتح شد؛ هند هم چند بار از طرف شمال غرب تصرف شد. با این حال، در مورد ایران، حداقل یکی از تبارهای پیشین<sup>۱</sup> در تاریخ تمدن غربی اهمیت ویژه‌ای دارد. سه یا چهار قرن قبل از مغول‌ها، ترک‌های سلجوقی که از آسیای مرکزی برآمدند، این مسیر را به عنوان منطقه پهنای از زمین که می‌توان «پنج‌دریا» - خزر، سیاه، مدیترانه، سرخ و فارسی - توصیف نمود، مورد تاخت و تاز قرار دادند. آن‌ها در کرمان، همدان و آسیای صغیر مستقر شدند و حکومت اعراب در بغداد و دمشق را سرنگون نمودند. ظاهراً برای مجازات رفتار آنها با زائران مسیحی در بیت‌المقدس بود که مسیحیت سلسله جنگ‌های بزرگی را که به عنوان جنگ‌های صلیبی شناخته می‌شود، به راه انداخت. اگرچه این‌ها در اهداف فوری خود شکست خوردند، اما آنقدر اروپا را برانگیختند و متحد کردند که ما می‌توانیم آن‌ها را به عنوان آغاز تاریخ مدرن به حساب آوریم. به بیان دیگر، این یکی از نمونه‌های قابل توجه پیشرفت اروپایی‌ها ناشی از ضرورت واکنش علیه فشار از سوی قلب آسیا است.

مفهوم اوراسیا را بر این اساس به این ترتیب به دست می‌آوریم؛ یک زمین پیوسته، محصور در یخ از سوی شمال و محصور در آب از دیگر سو، به مساحت ۲۱ میلیون مایل مربع یا بیش از سه برابر مساحت آمریکای شمالی (مرکز و شمال آن)، با وسعت حدود ۹ میلیون مایل مربع و یا بیش از دو برابر مساحت اروپا که هیچ آبراه قابل دسترسی به اقیانوس ندارد و به جز در جنگل‌های پایین دست قطب شمال<sup>۲</sup>، برای تحرک اسب‌سواری و شترسواری بسیار مناسب است. در شرق، جنوب و غرب این هارتلند مناطق حاشیه‌ای وجود دارد که در هلال وسیعی قرار دارند و برای کشتی‌راندان قابل دسترسی است. با توجه به ترکیب فیزیکی، این مناطق به چهار حوزه قابل تقسیم است و قابل توجه اینکه به ترتیب با حوزه‌های چهار دین بزرگ - بودیسم، برهمنیسم، محمدیسم و مسیحیت همخوانی و انطباق دارند. دو مورد اول سرزمین‌های باران‌های موسمی<sup>۳</sup> است، یکی به سمت اقیانوس آرام و دیگری به سمت اقیانوس هند چرخیده است. چهارم اروپا است که با باران‌های اقیانوس اطلس از غرب سیراب می‌شود. این سه باهم، با ابعادی کمتر از ۷

<sup>1</sup>. earlier descents

<sup>2</sup>. subarctic

<sup>3</sup>. monsoon lands

میلیون مایل مربع، بیش از ۱۰۰۰ میلیون نفر یا دو سوم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. سوم، منطبق با سرزمین پنج دریاها، یا همانطور که بیشتر توصیف شد، خاور نزدیک در نزدیکی آفریقا از رطوبت محروم است و به جز در واحه‌ها، تراکم جمعیت بسیار کمی دارد. تا حدی هم از ویژگی‌های کمربند حاشیه‌ای و هم منطقه مرکزی اوراسیا برخوردار است. این منطقه عمدتاً فاقد جنگل است، کویر آن لکه‌لکه است و بنابراین برای فعالیت عشایر و کوچ‌نشینان مناسب است. با این حال غالباً این مناطق حاشیه‌ای هستند، زیرا دریا-خلیج‌ها<sup>۱</sup> و رودخانه‌های اقیانوسی، این نواحی را به قدرت دریایی گشوده می‌کنند و اجازه اعمال چنین قدرتی را به آن می‌دهند. در نتیجه، در طول تاریخ به‌طور دوره‌ای، ما در اینجا امپراتوری‌هایی داشته‌ایم که اساساً به مجموعه‌های حاشیه‌ای تعلق داشتند و مبتنی بر مردمان کشاورز واحه‌های بزرگ بابل و مصر و در ارتباط آبی آزاد با جهان‌های متمدن مدیترانه و هند بودند؛ اما همانطور که باید انتظار داشته باشیم، این امپراتوری‌ها در معرض یک سلسله تحولات بی‌مانند قرار گرفته‌اند؛ برخی از تحولات ناشی از حملات سکاها، ترک‌ها و مغول‌ها از جانب آسیای میانه بوده و برخی دیگر نیز به تلاش مردمان مدیترانه برای فتح راه‌های زمینی از غرب به اقیانوس شرقی برمی‌گردد. در اینجا ضعیف‌ترین نقطه در کمربند تمدن‌های اولیه است، زیرا کانال سوئز نیروی دریایی را به شرقی و غربی تقسیم می‌کند و منطقه خشک<sup>۲</sup> ایران که از آسیای میانه تا خلیج فارس ادامه یافته است، فرصت مستمری را برای قدرت عشایری جهت حمله به سرزمین‌های حاشیه اقیانوس فراهم می‌کند و هند و چین را از جهان مدیترانه‌ای جدا می‌نماید. هنگامی که واحه‌های بابل، سوری و مصری تضعیف می‌شدند، مردم استپ می‌توانستند از دشت‌های باز ایران و آسیای صغیر به‌عنوان خط مقدم استفاده کنند تا از پنجاب به هند، از سوریه به مصر و از بالای پل شکسته بسفر و واردانل به مجارستان حمله برند. وین همچون دروازه‌ای به داخل اروپا بود که حملات عشایر در برابر کسانی که از مسیر مستقیم از سوی استپ روسیه می‌آمدند، و هم در برابر کسانی که از مسیر حلقوی جنوب دریای سیاه و خزر می‌آمدند، مقاومت و ایستادگی می‌کرد.

در اینجا ما تفاوت اساسی بین تسلط جنگجویان مسلمان و ترکان در خاور نزدیک را نشان دادیم. جنگجویان مسلمان شاخه‌ای از نژاد سامی‌اند که اساساً از مردمان نیل و فرات و واحه‌های کوچک‌تر بخش‌های پایینی آسیا بودند. آن‌ها با بهره‌گیری از دو شیوه تحرک زمینی (به‌وسیله اسب و شتر) و تحرک دریایی (به‌وسیله کشتی) امپراتوری بزرگ ایجاد کردند. در دوره‌های مختلف، ناوگان دریایی مسلمانان از مدیترانه تا اسپانیا و همچنین از اقیانوس هند تا جزایر مالای را کنترل می‌کرد. آن‌ها می‌خواستند با تقلید از اسکندر و پیش‌بینی ناپلئون و بهره‌گیری از موقعیت مرکزی استراتژیک خود در بین اقیانوس‌های شرقی و غربی، همه سرزمین‌های حاشیه‌ای جهان قدیم را فتح نمایند. آن‌ها حتی می‌توانستند

<sup>۱</sup>. sea-gulfs  
<sup>۲</sup>. arid wastes

زمین استپی را تهدید کنند اما کفار تورانی<sup>۱</sup> محصور در قلب آسیا (ترک‌هایی که تمدن جنگجویان مسلمان را نابود کردند)، کاملاً متمایز از اعراب، اروپا، هند و چین بودند.

تحرك در اقیانوس، رقیب طبیعی تحرك اسب و شتر در قلب قاره است. کشتی‌رانی در رودخانه‌های اقیانوسی بود که دوره تمدن رودخانه‌ای<sup>۲</sup> را در چین (بر روی یانگ‌تسه)، هند (بر روی رود گنگ)، بابل (بر روی رود فرات) و مصر (بر روی رود نیل) شکل داد. همچنین اساساً این کشتی‌رانی در دریای مدیترانه بود که آنچه دوره تمدن دریایی<sup>۳</sup> یونانی‌ها و رومی‌ها توصیف می‌شود را ایجاد نمود. در این میان، جنگجویان مسلمان و وایکینگ‌ها بر سواحل اقیانوس تسلط یافتند.

مهم‌ترین نتیجه کشف مسیر دماغه امید نیک به هند این بود که با کشتی‌رانی، سواحل غربی و شرقی اوراسیا، در یک مسیر غیرمستقیم، به هم متصل می‌شد، و بنابراین تا حدی مزیت استراتژیک موقعیت مرکزی عشاير استپی را با فشار بر آن‌ها از پشت سر ختنی می‌کرد. انقلابی که توسط دریانوردان بزرگ نسل کلمبی آغاز شد، وسیع‌ترین تحرك ممکن، کمتر از تحرك هوایی، را برای قدرت مسیحیان به ارمغان آورد. اقیانوس، واحدی است که سرزمین‌های تقسیم‌شده و جزیره‌ای را به هم پیوند می‌دهد؛ در این راستا، نظریه‌پردازانی مانند ماهان و اسپنسر ویلکینسون<sup>۴</sup>، فرماندهی، استراتژی و سیاست مدرن دریایی را شرح داده‌اند. تأثیرات گسترده سیاسی [کشف مسیر دماغه امید نیک] این بود که روابط اروپا و آسیا را معکوس کرد، در حالی که در قرون وسطی اروپا بین بیابان صعب‌العبور در جنوب، اقیانوس ناشناخته در غرب و موانع<sup>۵</sup> یخی یا جنگلی در شمال و شمال شرق و در شرق و جنوب شرقی محصور بود و به‌طور مستمر توسط تحرك فائقه اسب‌سواران و شترسواران تهدید می‌شد، اما اکنون اروپا بر فراز جهان پدیدار شده است، و سطح دریا و زمین‌های ساحلی که به آن دسترسی دارد، بیش از سی برابر نموده و نفوذش را حول قدرت زمینی اوراسیا که تا کنون موجودیت او را تهدید می‌کرد، گسترانیده است. اروپای جدید در سرزمین‌های خالی کشف‌شده در میان آب‌ها ساخته شده است و هرچند بریتانیا و اسکاندیناوی از پیش متعلق به اروپا بودند، آمریکا و استرالیا و تا حدودی حتی ماوراء صحرای آفریقا، اکنون به اوراسیا تبدیل شده‌اند. بریتانیا، کانادا، ایالات متحده، آفریقای جنوبی، استرالیا و ژاپن در حال حاضر حلقه‌ای از پایگاه‌های بیرونی و جزیره‌ای<sup>۶</sup> برای قدرت دریایی و تجارت محسوب می‌شوند که به قدرت زمینی اوراسیا دسترسی ندارند.

1. Turanian pagans

2. Potamic

3. Thalassic stage

4. Spencer Wilkinson

5. waste

6. insular base

اما قدرت زمینی همچنان برقرار است و رویدادهای اخیر بار دیگر بر اهمیت آن افزوده است. درحالی که مردمان بحری اروپای غربی، اقیانوس‌ها را با ناوگان دریایی خود تحت پوشش قرار داده‌اند؛ در قاره‌های دیگر مستقر شده و به درجات مختلف حاشیه اقیانوس آسیا را به خراج‌گزار خود تبدیل کرده‌اند، در همین حال، روسیه قزاق‌ها را سازمان‌دهی کرده و از جنگل‌های شمالی‌اش در حال برآمدن است، استپ را با استقرار کوچندگان خود برای مواجهه با کوچندگان تارتار مدیریت می‌کند. سده تودور<sup>۱</sup> شاهد گسترش اروپای غربی بر فراسوی دریاها و همچنین شاهد قدرت‌یابی روسیه از مسکو تا سیبری بودیم. حرکت سریع رو به پایین سوارکاران از شرق آسیا، رویدادی، تقریباً همانند دور زدن دماغه امید نیک، حامل پیامدهای سیاسی بود، اگرچه این دو حرکت، فاصله طولانی از هم داشته‌اند.

احتمالاً یکی از بارزترین تقارن تاریخی این است که گسترش اروپا به سوی دریا و خشکی را باید به یک معنا، تداوم تضاد کهن بین رومی<sup>۲</sup> و یونانی دانست. چند شکست بزرگ، عواقب گسترده‌تری از شکست روم در لاتین‌کردن یونان داشته است. توتون<sup>۳</sup> توسط رومی‌ها و اسلاوها به واسطه یونان، متمدن و مسیحی شد. رومی-توتونی‌انهایی‌اند که در دوره‌های بعد اقیانوس‌نوردی را پیش گرفتند. یونانی-اسلاوی آن دسته از مردمانی‌اند که از گذشته بر استپ‌ها مسلط بوده و بر تورانیان غلبه کردند؛ بنابراین، قدرت زمینی مدرن، از قدرت دریایی، حداقل در منبع آرمانی‌اش، نسبت به شرایط مادی تحرک متفاوت است.

روسیه با احیاء قزاق‌ها، به طور امن از خلوت سابق خود در جنگل‌های شمال بیرون آمد. شاید تغییر مهم بنیادی که در قرن گذشته در اروپا اتفاق افتاد، مهاجرت دهقانان روسی به سمت جنوب بود، به طوری که زیستگاه‌های کشاورزی که قبلاً تا مرز جنگل ادامه می‌یافت اکنون مرکز جمعیت کل روسیه اروپایی در جنوب آن مرز، در میان مزارع گندم که جایگزین استپ‌های غربی‌تر شده، قرار دارد. در اینجا ادساک<sup>۴</sup> به لحاظ اهمیت به سرعت خود را به اندازه یک شهر آمریکایی رسانده است.

در نسل پیش به نظر می‌رسید که نیروی بخار و کانال سوئز تحرک و پویایی قدرت دریایی را نسبت به قدرت زمینی افزایش داده است. راه آهن عمدتاً به عنوان تغذیه‌کننده و پشتیبان تجارت اقیانوسی عمل می‌کند؛ اما راه آهن بین قاره‌ای اکنون در حال تغییر دادن شرایط قدرت زمینی است و در هیچ کجا نمی‌تواند تأثیری مانند هارتلند محصور اوراسیا

<sup>۱</sup>. تودور دوره‌ای در تاریخ انگلستان و ولز است که از سال ۱۴۸۵ تا سال ۱۶۰۳ امتداد می‌یابد. این دوره مصادف با تسلط خاندان تودور بر انگلستان است و هنری هفتم با عنوان اولین پادشاه و موسس آن شناخته می‌شود.

<sup>۲</sup>. Roman

<sup>۳</sup>. نژاد قدیمی ژرمن.

<sup>۴</sup>. Odessa

داشته باشد که در مناطق وسیعی از آن دسترسی به چوب و سنگ برای ساخت جاده وجود ندارد. راه آهن شگفتی‌های بیشتری در استپ ایجاد می‌کند، زیرا مستقیماً جایگزین تحرک اسب و شتر می‌شود، در اینجا دیگر مرحله توسعه جاده در حال حذف شدن است.

در مورد تجارت از طریق حمل‌ونقل اقیانوسی نباید فراموش کرد که هرچند که ارزان است اما معمولاً شامل چهار مرحله جابجایی کالا-کارخانه مبدأ، اسکله صادرات، اسکله واردات و انبار داخلی برای توزیع خرده‌فروشی می‌شود؛ این در حالی است که واگن‌های راه آهن قاره‌ای ممکن است مستقیماً از کارخانه صادرکننده به انبار واردکننده حرکت نمایند؛ بنابراین در صورت برابر بودن سایر شرایط، تجارت اقیانوسی نیازمند یک منطقه نفوذی به درون قاره‌ها است که تقریباً هزینه چهار بار جابجایی اقیانوسی، معادل هزینه دو بار حمل ریلی قاره‌ای است. گفته می‌شود که زغال سنگ انگلیسی و آلمانی در مسیر لومباردی با چنین شرایطی رقابت می‌کنند.

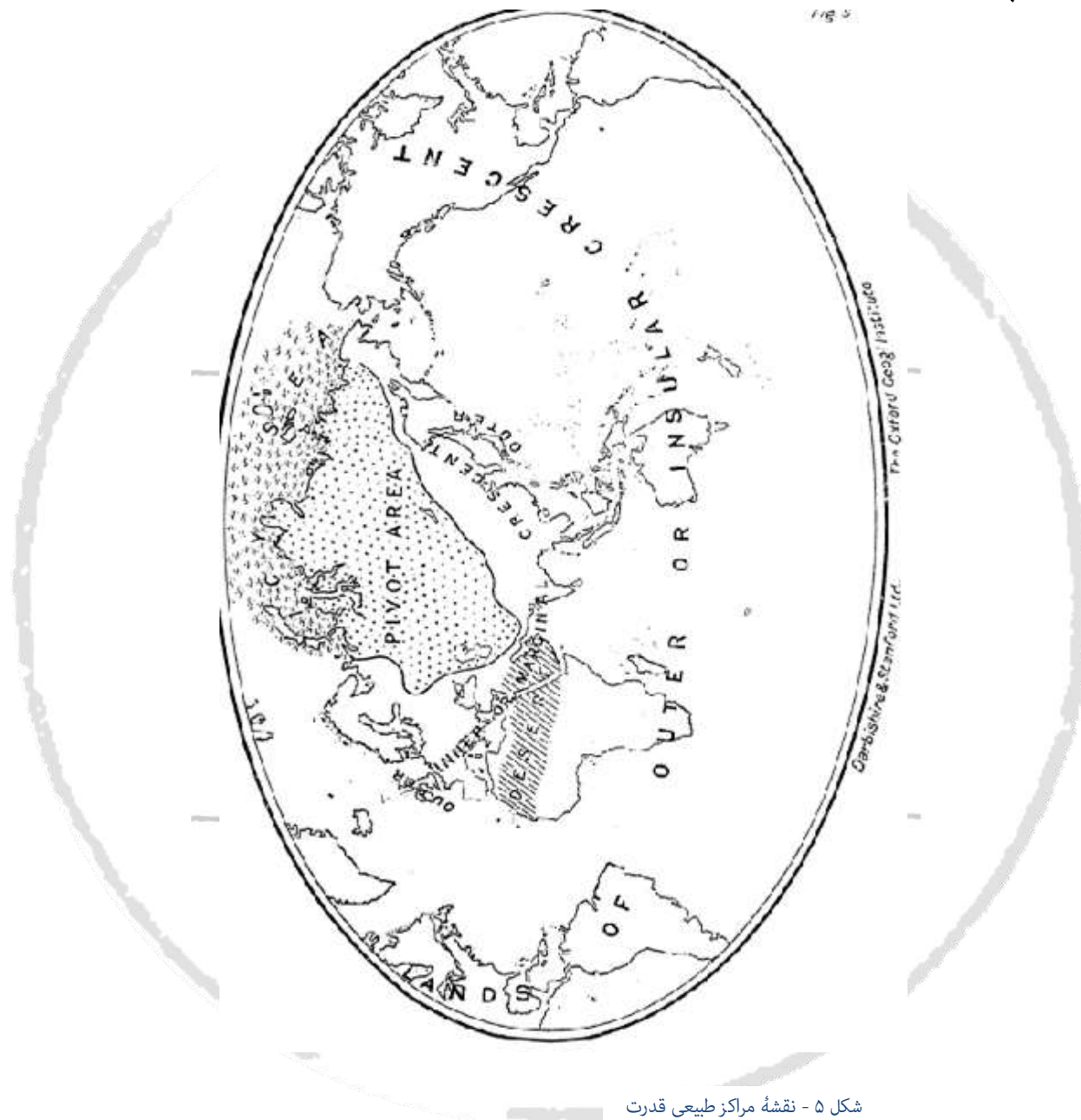
راه آهن روسیه از ویربالین<sup>۱</sup> در غرب تا ولادیوستوک<sup>۲</sup> در شرق ۶۰۰۰ مایل است. شواهد قابل‌توجهی حکایت از تحرک قدرت زمینی ارتش روسیه در منچوری دارد به همان اندازه‌ای که نیروی انگلیس در آفریقای جنوبی از قدرت دریایی برخوردار است. درست است که راه آهن سراسری سیبری هنوز یک خط ارتباطی واحد و ناامن است، اما کمتر از یک قرن، کل آسیا زیرپوشش خطوط راه آهن قرار خواهد گرفت. فضاهای موجود در امپراتوری روسیه و مغولستان بسیار گسترده است و توانایی‌های آن‌ها در جمعیت، گندم، پنبه، سوخت و فلزات بسیار غیرقابل محاسبه است، به طوری که عدم دسترسی به تجارت اقیانوسی در یک دنیای اقتصادی گسترده و کم و بیش از هم دور اجتناب‌ناپذیر است.

همانطور که ما این مرور سریع جریان‌های گسترده‌تر تاریخ را در نظر می‌گیریم، آیا دوام و پایداری خاصی از رابطه جغرافیایی آشکار نمی‌شود؟ آیا منطقه محوری سیاست جهان حوزه وسیعی از اوراسیا نیست که غیرقابل دسترس برای کشتی‌رانی است، اما در دوران قدیم به روی عشایر اسب‌سوار گشوده بوده و امروز تحت پوشش شبکه راه آهن قرار گرفته است؟ در اینجا شرایط تحرک قدرت نظامی و اقتصادی یک مشخصه موثر و در عین حال محدود است. روسیه جایگزین امپراتوری مغول شد. فشار این کشور بر فنلاند، اسکاندیناوی، لهستان، ترکیه، ایران، هند و چین جایگزین حملات و تاخت‌وتازهای گریز از مرکز ساکنان استپ شده است. در پهنه وسیع جهان، روسیه موقعیت استراتژیک مرکزی که آلمان در اروپا در اختیار دارد را اشغال می‌کند. این کشور می‌تواند به هر طرف ضربه بزند و از هر طرف ضربه بخورد، با این حال از سوی شمال امن است. روسیه برای توسعه کامل حرکت ریلی مدرنش فقط به زمان نیاز دارد و همچنین بعید است که هرگونه انقلاب اجتماعی احتمالی روابط اساسی‌اش را تا سرحدات بزرگ جغرافیایی‌اش

<sup>۱</sup>. Wirballen  
<sup>۲</sup>. Vladivostok



تغییر دهد. حاکمانش با شناخت عالمانه‌ی محدودیت‌های بنیادی قدرتشان، از آلاسکا جدا شده‌اند؛ زیرا به همان اندازه که بریتانیا در اقیانوس برتری دارد، به همان اندازه قاعده‌ی سیاستی روسیه است که هیچ‌چیز در روی دریاها نداشته باشد.



شکل ۵ - نقشه‌ی مراکز طبیعی قدرت

بیرون منطقه‌ی محوری، در یک هلال بزرگ درونی، آلمان، اتریش، ترکیه، هند و چین واقع‌اند و در یک هلال بیرونی، انگلیس، آفریقای جنوبی، استرالیا، ایالات متحده، کانادا و ژاپن قرار دارند. در شرایط فعلی توازن قوا، روسیه به عنوان دولت محوری، برابر و هم‌ارز با دولت‌های پیرامونی نیست و برای فرانسه فضای امکان ایجاد تعادل وجود دارد.

ایالات متحده اخیرا به یک قدرت شرقی تبدیل شده است و بر موازنه اروپا نه به طور مستقیم بلکه از طریق روسیه تأثیر می‌گذارد، این کشور کانال پاناما را در اقیانوس آرام برای دسترسی به منابع می‌سی‌سی‌پی و اقیانوس اطلس ایجاد خواهد کرد. از این منظر، تقسیم واقعی بین شرق و غرب را باید در اقیانوس اطلس جستجو نمود.

به هم خوردن توازن قوا به نفع دولت محوری که منجر به گسترش آن بر سرزمین‌های حاشیه‌ای اوراسیا می‌شود، امکان استفاده از منابع گسترده قاره را برای ساخت ناوگان و به تبع آن امپراتوری بر جهان در بینش و نظر امکان‌پذیر می‌سازد. اگر آلمان بخواهد با روسیه متحد شود این ممکن است رخ دهد؛ بنابراین با توجه به تهدید چنین رویدادی، فرانسه باید به فکر اتحاد با قدرت‌های فرادریایی بیفتد، و فرانسه، ایتالیا، مصر، هند و کره به تعداد زیادی از سرپل‌هایی تبدیل می‌شوند که در آن نیروهای دریایی خارجی از ارتش پشتیبانی می‌کند تا متحدان محوری را وادار به استقرار نیروهای زمینی کند و از تمرکز تمام توان آن‌ها روی ناوگان دریایی جلوگیری نماید. در مقیاس کوچک‌تر، این همان چیزی بود که ولینگتون<sup>۱</sup> از پایگاه دریایی خود در تورس ودراس<sup>۲</sup> در جنگ شبه‌جزیره<sup>۳</sup> به آن دست یافت. آیا ممکن است که در پایان، این کارکرد استراتژیکی هند در نظام امپراتوری انگلیس ثابت نشود؟ آیا این ایده اساس مفهوم و منظور آقای آمی<sup>۴</sup> است که جبهه نظامی انگلیس از دماغه امید نیک<sup>۵</sup> تا هند و ژاپن امتداد دارد؟

توسعه ظرفیت‌های گسترده آمریکای جنوبی ممکن است تأثیر مهم و تعیین‌کننده‌ای بر این سیستم بگذارد. آن‌ها ممکن است ایالات متحده را تقویت کنند، یا از طرف دیگر، اگر آلمان بخواهد دکترین مونروئه را با موفقیت به چالش بکشد، ممکن است برلین را از آنچه من به عنوان یک سیاست محور<sup>۶</sup> توصیف می‌کنم جدا کنند. ترکیبات خاصی از قدرت که منجر به توازن می‌شود، مادی نیستند؛ ادعای من این است که از نقطه نظر جغرافیایی، آن‌ها احتمالا حول دولت محور خواهند چرخید که همواره مهم است، اما در مقایسه با قدرت‌های حاشیه‌ای و جزیره‌ای تحرک محدودی دارند.

من به عنوان یک جغرافی‌دان اینجا صحبت کرده‌ام. توازن واقعی قدرت سیاسی در هر زمان معین، از یک سو قطعا محصول شرایط جغرافیایی، اقتصادی و استراتژیک بوده و از سوی دیگر، معطوف به مقدار نسبی<sup>۷</sup> نیرومندی، تجهیزات و تشکیلات و سازمان مردمان رقیب است. متناسب با این که این مقادیر به طور دقیق برآورد شود، می‌توان تفاوت‌ها

<sup>۱</sup>. Wellington

<sup>۲</sup>. Torres Vedras

<sup>۳</sup>. Peninsular War

<sup>۴</sup>. لئوپولد چارلز موریس معروف به آمی، روزنامه‌نگار و سیاستمدار محافظه‌کار بریتانیا و عضو کابینه‌های متعدد در این کشور بود که علاقه‌اش به آمادگی نظامی

بریتانیا و مخالفتش با مداخلات مورد توجه همگان بود.

<sup>۵</sup>. Cape

<sup>۶</sup>. pivot policy

<sup>۷</sup>. relative number

را [در میان رقبا] بدون توسل خام به زور تنظیم نمود. کمیت‌های جغرافیایی<sup>۱</sup> در محاسبه، قابلیت اندازه‌گیری و دوام بیشتری به نسبت ویژگی‌های انسانی دارند. از این رو، باید انتظار داشته باشیم که فرمول ما به همان اندازه در تاریخ گذشته و سیاست حاضر به کار رود. حرکت‌های اجتماعی در همهٔ زمان‌ها اساساً حول جنبه‌های فیزیکی مشابهی بازی کرده‌اند، زیرا من تردید دارم که خشک شدن رو به رشد آسیا و آفریقا، در صورت اثبات، در دوره‌های مختلف تاریخی به طور اساسی محیط انسانی را تغییر داده باشد. به نظر می‌رسد که حرکت رو به غرب امپراتوری، چرخش کوچکی از قدرت حاشیه‌ای در اطراف لبهٔ جنوب غربی و غربی منطقهٔ محوری بوده است. پرسش‌های مربوط به تعادل ناپایدار خاور دور، میانه و نزدیک در خصوص قدرت‌های درونی و بیرونی در آن قسمت‌های هلال حاشیه‌ای است که در حال حاضر قدرت محلی کم‌وبیش ناچیز است.

در پایان، ممکن است به صراحت اشاره شود که جایگزین شدن برخی از نیروهای جدید به جای روسیه در داخل این منطقه باعث کاهش اهمیت جغرافیایی این موقعیت محوری نخواهد شد. برای مثال، اگر چینی‌ها توسط ژاپنی‌ها برای سرنگونی امپراتوری روسیه و تسخیر قلمرو آن سازمان‌دهی شوند، ممکن است خطر نژاد زرد برای آزادی جهان به وجود آید فقط به این دلیل که آن‌ها یک افق اقیانوسی به منابع قارهٔ بزرگ اضافه می‌کنند که تاکنون مزیتش برای متصرفان<sup>۲</sup> روسی منطقهٔ محوری نادیده گرفته شده بود.

<sup>1</sup>. geographical quantities

<sup>2</sup>. tenant